

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»

سال سوم/ شماره چهارم/ زمستان ۱۳۹۴

نقد نظریه ی اقتباس قرآن از ادب زمانه با تحلیل دیدگاه یوسف دره حداد

علی حمزه لویان^۱ و محمد هادی مفتاح^۲

چکیده

قرآن کریم که در ۱۴۰۰ سال پیش در سرزمین حجاز بر رسول الهی حضرت محمد (ص)، برای هدایت و تربیت انسانها نازل گردید، در تعامل فرهنگی و سیاسی، بسیاری از نیازهای اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی مردم آن زمان را تامین کرد، اما با دیدگاه تاریخی نگری به قرآن، برخی از مستشرقین معتقدند که این کتاب از ادبیات و فرهنگ زمانه، تاثیر فراوانی پذیرفته و آموزه های آن، مقتبس از آداب و رسوم عرب معاصر نزول می باشد و با این تفکر قرآن نمی تواند پاسخگوی تمام نیازهای متغیر مردم در اعصار و امصار گوناگون باشد. در این مقاله، تشریح می شود که اگرچه در ظاهر بخش هایی از قرآن اقتباس شده از ادب زمانه می باشد، اما حقیقت این است که این کتاب با بهره برداری هوشمندانه از واژگان و مکاتب زمان نزول به تدریج قانونمندی نموده و مترصد تربیت انسانها بوده است، علیهذا لازم است قرآن همراه با تجزیه و تحلیل فضا، جو و شان نزول آیات کریمه اش، زمان شناسی و ترجمه‌ی فرهنگی، علمی و تاریخی شود و مفسرین و مترجمین باید با توجه به عناصر زمان و مکان و با اقتباس از داستان های تاریخی و دستورات تربیتی و عقیدتی قرآن وبا عنایت به استواری و ثبوت این

** تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۰۲/۲۰

۱ دانشجوی مقطع دکترا، رشته ی علوم و قرآن و حدیث، دانشگاه قم، AliHamzeloyan@yahoo.com

۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم

کتاب، برداشتهای عصری و فرهنگی مناسب را در آن لحاظ نموده؛ و قرآن را با زبان و فرهنگ روز ترجمه نمایند.

کلید واژه ها: قرآن، اقتباس، ادب زمانه، مستشرق، یوسف دره حداد.

۱. مقدمه

آیا قرآن از آداب زمانه مقتبس شده و تاثیر پذیرفته یا ادب شناسی نموده و ترجمه‌ی فرهنگی شده؟ در این صورت روش و کیفیت ادبیات شناسی قرآن چگونه بوده است؟ خداوند متعال بنابه حکمت خود، حضرت محمد (ص) را برای ابلاغ پیامش در عربستان، به رسالت برگزید. و پیامبر اکرم (ص) آیات الهی را از خدای سبحان دریافت و برای تعلیم و تربیت انسانهای امی جزیره العرب به آنها ابلاغ می فرمود، طبیعتاً چون قرآن ابتدا برای هدایت مردم آن مصر و آن عصر نازل می شد، لازم می آمد با زبان و فرهنگ آن مردم سخن بگویند، اما چون قرآن کریم برای مخاطبین جزیره العرب و دیگر ملل جهان در آن عصر و همه ی تاریخ تا قیامت نازل شده، می بایست ابتدا بر اساس نیاز و مسائل آنان تنظیم می گردید و چون در طول اعصار شرایط زندگی و معضلات مردم متغیر می باشد، لذا قرآن علاوه بر این که ضرورت داشت با ادبیات و زبان روز مطابقت داشته باشد، مستلزم آن بود که در کنار اصول و نظامی ثابت برای همه ی بشریت تدوین گردد، به صورتی که پاسخگوی همه‌ی مسائل و مشکلات انسانها در طول زمان و مکان باشد، بنابراین برای حل این مشکل، قرآن باید با استخراج فروع از اصول در هر عصری، ترجمه و تفسیر فرهنگی مطابق با ادبیات آن عصر شود تا فصل الخطاب رشد و کمال انسانها در عصرها و نسل ها باشد.

۲. بررسی فرضیه ی اقتباس و اثر پذیری قرآن :

تعارض مباحث اقتباس و اثرپذیری قرآن با موضوع ترجمه ی فرهنگی قرآن، قبل از اینکه در قرون اخیر توسط برخی از دانشمندان مسلمان و مستشرقین مطرح شود، از همان دوران نزول، ادبای جاهلیت و علمای اهل کتاب اظهار داشتند بعضی از آیات قرآن شواهدی هستند که نشان می دهد، قرآن آینه ی فرهنگ و ادب جاهلی و آیین و شریعت یهودی و مسیحی می باشد. یعنی اینکه قرآن از آداب و رسوم دوران جاهلی و ادیان یهودی و مسیحی اثرات فراوانی پذیرفته و اقتباسی از کتاب های تورات و انجیل بوده، بلکه چون ادبای عرب و علمای یهودی و مسیحی، حاکمان بلامنازعه فنون ادبی و فرهنگی، و سیاسی و اجتماعی آن زمان بوده اند، ادعا می شود که قرآن وحی مجزا و مستقل نبوده و ترجمه ی عربی این دو کتاب و نمایان گر ادبیات

حاکم بر شبهه جزیره می باشد و قرآن نیز با عباراتی همچون (مصدق لما بین یدیه...) (۴۸ مائده) مهر تاییدی بر این ادعا زده است؛ اما اجمالاً باید گفت: قرآن با بیان (مصدقاً لما بین یدیه و مهیمنا علیه، مائده/ ۴۸) این دیدگاه را اصلاح نموده و قرآن را موید کلیت فرهنگ و اصول و مکمل و مصلح بسیاری از آداب و فروع اعلام می کند، بنابراین موضوع ترجمه ی فرهنگی و تفسیر تاریخی و جغرافیایی، از مباحثی هستند که در نظرگاه اقتباس و عدم اقتباس قرآن باید به آن ها التفات شود.

۳. پیشینه ی ادعای اثرپذیری قرآن :

همانطور که بیان شد در مجموع، با بهره گیری از تواریخ اسلامی، سوابق این نظریه به طور خلاصه به دیدگاه برخی از ادبا و معاصرین نزول قرآن و قرون اول اسلامی برگشته که به آن اشاره می شود. (۱) در کتاب التوحید، شیخ صدوق^۱ به این نکته اشاره می کند که برخی از علما و شکاکان در قرن اولیه ی اسلام بر وجود تناقض در قرآن و نفوذ فرهنگ اهل کتاب و جاهلی در آن از علی (ع) استعلام هایی را داشته اند. (۲) مجلسی در بحار الانوار^۲ بطور مشروح به رد ادعای پذیرش فرهنگ و ادب یهودیان و مسیحیان و اخلاق اعراب دوران جاهلی و وجود تناقض در قرآن با استفاده از احتجاجات علی (ع) با افراد زندق و طرفداران سنویت پرداخته است. (۳) قفال شاشی^۳ (مدرس و فقیه متقدم، ابوبکر محمد بن احمد) طبق تفسیر مفاتیح الغیب فخر رازی، از اولین کسانی است که نخستین سخن را در بهره گیری مثبت و توجه ممدوح قرآن به فرهنگ زمانه را مطرح کرده است. (۴) فخر رازی^۴ با اعلام دیدگاه قفال و تایید ضمنی آن، بهره گیری مثبت قرآن از فرهنگ زمانه را ارائه و توجه قرآن به آداب و رسوم یهودیان و مسیحیان را که قرآن لازم دانسته نسبت به آن عکس العمل نشان دهد، اشاره نموده و می نویسد (چون اعراب

^۱ شیخ صدوق، التوحید، باب الرد علی الثنویة والزنادقه، ص ۲۵۵

^۲ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۰ صص ۹۸-۱۲۵ به نقل از الاحتجاج طبرسی، ص ۱۲۵ تا ۱۳۸.

^۳ فخر رازی، ج ۷، ص ۷۵.

^۴ همان، (و ذکر القفال فیه وجه آخر، و هو أن الناس یضیفون الصرع إلى الشیطان و إلى الجن، فخطوبوا علی ما تعارفوه من هذا، و أيضاً من عادة الناس أنهم إذا أرادوا تقبیح شیء أن یضیفوه إلى الشیطان؛ ترجمه: ((در وجه دیگر قفال یاد آوری می کند که همانا مردم بیماری صرع را به شیطان و جن نسبت می دهند، و بر اساس شناختی که از آن دارند سخن می گویند و این چنین است که مردم وقتی اراده می کنند که چیزی را تقبیح کنند آن را به شیطان نسبت می دهند)) مانند این عبارات، ذیل آیه ی ۲۷۵ بقره در تفاسیر بکار رفته است و خداوند متعال را خوار را به خبط و مستشیطان نسبت داده، زیرا اعراب صرع و جنون را به شیطان و اجنه نسبت می دادند.

اعتقاد داشتند صرع و جنون نشانه ی جن زدگی می باشد قرآن انسان رباخوار را مصروع و مجنون شیطان نامیده است. (۵) تفسیر زمخشری^۱ ذیل آیه ی (۲۷۵ بقره) به نکته ی ترجمه ی فرهنگی قرآن و تاثیر پذیری از ادب زمانه و توجه به آن اشاره نموده و آیات قرآن را حلال، و بازتاب دهنده ی بعضی از مولفه های نامناسب موجود مانند خلق و خوی ربا خواری یهودیان در دوره ی نزول محسوب می کند. (۶) بیضاوی^۲ نیز توجه ممدوح و زمان شناسانه قرآن و تاثیر گذاری اخلاق و ادبیات یهودیان و مسیحیان معاصر قرآن (مانند ربا خواری) و عنایت این کتاب به اصلاح آن اخلاقیات را گوشزد می نماید.

بنابراین ادعای اثر پذیری قرآن از فرهنگ زمانه و نقد و بررسی آن موضوعی جدید نبوده و پیش از اینکه در قرون اخیر توسط برخی از مستشرقین مطرح گردد، از صدر اسلام و پس از آن در مکتوبات مفسرین و علمای مسلمان مورد توجه قرار گرفته است؛ ولی اخیراً به صورت گسترده تر و منسجم، موضوع اثر پذیری قرآن از فرهنگ زمانه، همزاد با شرق شناسی مطرح گردیده است. کسی که بیش از دیگران این هدف را دنبال کرده، کشیش مسیحی یوسف دره حداد بوده است که در ادامه ی مقاله بطور گسترده تر به شرح و نقد نظرات وی خواهیم پرداخت.

مقالات مرتبط دایره المعارف الاسلامیه و دایره المعارف دین و اخلاق و دایره المعارف قرآن (به خصوص دایره المعارف اول که قدیمی تر است) که مبحث اقتباس قرآن را مطرح نموده اند، می-توانند دلیل محکم ادعای همزادی تفکر و فرضیه ی اثر پذیری قرآن در مکتب استشراق باشند. در مقالات این دایره المعارفها که چکیده مطالعات مهمترین مستشرقان است، به اشکال مختلف سعی شده است قرآن را ثمره و نتیجه اختلاط فرهنگهای موجود در جزیره العرب قرن هفتم میلادی جلوه دهند.

۱. یوسف دره حداد و خلاصه ی نظرات او :

برخی از مستشرقان و اسلام پژوهان غربی مانند: تئودور نولدکه^۳ و ژوزف شاخت و بخصوص ارشمیندریت یوسف دره حداد اعتقاد دارند فضای سیاسی و جو فرهنگی دوران نزول و اندیشه

^۱ زمخشری، ج ۱، ص ۳۲۰

^۲ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۶۱

^۳ 36-p2 – theodor noldeke-geschichte des qorans.f 2 و تاریخ القرآن، ص ۲۶۷.

های مسیحی و یهودی آن دوران، بر قرآن حاکم شد و این کتاب مقتبس از عهدین می‌باشد، بر همین اساس اظهار می‌کنند آیات کریمه برای نسلها و زمانها و مکانهای دیگر توانمندی لازم را ندارند.

علیهذا این مقاله بر آن است که مروری بر حدود تاثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه داشته باشد و نقش و جایگاه آیات الهی را در فرهنگ های گوناگون مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

یوسف دره حداد با قلم فرسایی در این مباحث و تدوین کتابهای ((دروس قرآنی))، اعجاز قرآن را زیر سوال برده و اعلام می‌دارد با رشد فرهنگ توحیدی یهود و نصاری در بین اعراب، جایگاه بت پرستی تضعیف شده و در اشعار جاهلیت، اوئان و اصنام به تبعیت از اشعار یهودی و به شهادت آنان جای خود را به "یهوه" یا "الله" داده بودند. و قرآن با پذیرش و بهره‌گیری از ادبیات و اشعار جاهلی معلقه و آداب و احکام مسیحی و یهودی، راه نفوذ خود را در بین اعراب دوران جاهلیت هموار نمود.

برای آگاهی بیشتر از دیدگاه و نظریات یوسف حداد مبنی بر تاثیر پذیری قرآن از حضور یهودیان و مسیحیان و فرهنگ و ادبیات دوران جاهلیت، به چند جمله از مکتوبات وی اشاره می‌شود:

((الشعر دیوان العرب . و هو صوره صادقه عن میولهم . فما کانت صبغه الشعر الجاهلی الدینیة؟))^۱

(شعر ادبیات عرب است. و آن نمایانگر آشکار و واضحی از میلهای آنان است. پس آیا شعر جاهلی رنگ و لعاب دینی ندارد؟)

((من نتائج انحلال الوثنیة فی الحجاز، قبل الدعوه القرآنیة ، سلامه الشعر الجاهلی من الصبغه الوثنیة ، بتاثير الدعوه الکتابیة))^۲

(از نتایج از بین رفتن بت پرستی در حجاز قبل از دعوت قرآن، سلامت شعر جاهلی از بت پرستی با تاثیرپذیری از دعوت تورات و انجیل است.)

^۱. دره حداد، یوسف، القرآن و الکتاب، ص ۱۱۱

^۱ همان

((فشهادة القرآن ان الدعوه الكتابیه فی مکة و الحجاز کما فی الجزیره کلهما قد اثمرت فنقلت العرب من الوثنیة الی الشریک، فالی التوحید.))^۱
 (پس قرآن گواهی می‌دهد که بدنبال این نتیجه بوده که اعراب مکة و حجاز و کل جزیره العرب را از بت پرستی به شرک و سپس به یگانه پرستی به تبعیت از دعوت توراتی و انجیلی منتقل نماید.)

" و قد الف الاب لويس شيخوا کتابا فی ((شعراء النصرانیة)) عند العرب وجد فیہ ان الکثیرین من شعراء الجاهلیة کانوا نصاری؛ و نحن لا نذهب مذهبه و لا ندعی انهم کانوا جمیعهم نصاری و لکن لابد من اعتراف بان اکثر شعراء الجاهلیة کانوا موحدین و علی راسهم اصحاب المعلقات الی یعتبرها الادباء ابداع ما اخرجت صناعه الشعر."^۲

(در تالیفات کشیش لويس شيخوا در رابطه با شعرای نصرانی آمده است: در بین شعرای جاهلی عرب بسیاری از آنها نصرانی بوده‌اند، ما دیدگاه او را کامل قبول نداریم و ادعا نمی‌کنیم که همه ی آنها نصرانی بوده‌اند، بلکه اعتقاد داریم همه ی آنها نصرانی نبوده ولیکن موحد بوده‌اند که در راس آنها شعرای معلقات سبعة قرار دارند و آنها در صنایع شعری از معتبرین شعرا و ادبای عرب هستند.)

" و ترى الشعر الجاهلی سالما من کل صبغه وثنیة و یهمل ذکر الاصنام فیہ."^۳
 (و شعر جاهلی را می‌بینی که از رنگ بت پرستی سالم و سلامت است و نسبت به ذکر بت‌ها اهمال می‌شود.)

"یستشهد فی کل سانحه باهل الکتاب علی صحه مطابقه القرآن للکتاب." (و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل من ربک هو الحق و یهدی الی صراط العزیز الحمید(سبا۶) و آیتة علی صحه قرآنہ ان یعلمه علماء بنی اسرائیل، و یعترز بهذه الشهادة و یستعلی بها علی قومه...^۴
 در تمام سوانح و حوادث برای اهل کتاب شهادت داده می‌شود بر این که قرآن همان الکتاب (تورات و انجیل) است و کسانی که معرفت و دانش به آنان عطا شده، می‌دانند که آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، حق است و به راه خدای توانای شکست‌ناپذیر و ستوده هدایت

^۱ همان، ص ۱۱۰

^۲ همان، ص ۱۱۳.

^۳ دره حداد، یوسف، القرآن و الکتاب ص ۱۱۱.

^۴ دره حداد، یوسف، القرآن و الکتاب، ص ۶۴۳.

می‌کند. (۶) این آیه ایست که تأیید می‌کند، علمای بنی اسرائیل قرآن را به او تعلیم داده اند و پیامبر به این شهادت احتجاج می‌کرد و به وسیله ی آن بر قومش علو و برتری می‌جست...
 " و مهمه محمد ان ینقل للعرب (تنزیل رب العالمین، بلسان عربی مبین و انه لفی زبر الاولین) کالتوراه و الانجیل.^۱"

هدف محمد این بود که، آنچه از طرف پروردگار جهانیان بوده، از کتابهای گذشتگان مانند: تورات و انجیل را با زبان عربی روشن به اعراب منتقل کند.

"بنابر این چون تربیت توراتی و انجیلی در منطقه‌ی مکه، جایگزین فرهنگ بت پرستی بوده است، قرآن ضمن این که ترجمه ی عربی کتاب (تورات و انجیل) بوده، ترجمه ی فرهنگی و تاریخی اعراب و یهودیان و مسیحیان ساکن و مهاجر در مکه و حجاز می‌باشد.^۲"
 ... و لیس محمد بالقرآن فائقا علی بلاغه البلغاء فی ظرف کانت سوق البلاغه فیه رائجه،...- یعنی ان القرآن قد قصد به ان یکون معجزا فی فصاحته و بلاغته اللغویه و النظمیه و الفنیه کانما هو معلقه من معلقات الشعراء الخالده، او قصد به ان یکون اعلی من مستوی افهام الناس و بلاغه بلغائهم. و هذا لا یصح فی اعتقادنا...^۳

ترجمه ... در جایی که بازار بلاغت در آن رواج داشته است، محمد با بلاغت قرآن والاتر قرار نگرفته...، یعنی اینکه اگر قرآن قصد داشت از نظر فصاحت، و بلاغت لغوی و نظمی و فنی مانند معلقات شعرای جاودانه در برتری و معجزه قرار بگیرد، یا اگر مقصود قرآن آن بوده که در سطح بالاتری از ادبیات همزمانش و فهم و ادبیات مردم قرار گیرد، این در اعتقاد ما صحیح نیست و اعتقاد ما این است که به این مقصد نرسیده است.

بطور کلی خلاصه ی دیدگاه غلبه ی ادبیات اهل کتاب و اعراب بر قرآن و پذیرش آن، از نظر یوسف حداد و برخی از مستشرقین عبارت است از:

(۱) در قرآن از دیوان اشعار عرب که نشان دهنده ی فرهنگ آنان است، اقتباس ها و

علائمی وجود دارد.

۱. همان.

۲. برگرفته از صفحات ۱۱۱ تا ۱۱۳ القرآن و کتاب، یوسف دره حداد.

۳. دره حداد، یوسف، نظم القرآن و کتاب (اعجاز القرآن)، ص ۶۱.

۲) در اشعار و سنن اعراب، معارف و مکاتب یهودیان و مسیحیان، تاثیر گذاری فراوانی داشته است که به قرآن انتقال یافته .

۳) مصدر معارف قرآن، عهدین بوده و قرآن متن عربی شده ی آن ها می باشد.

۴) به استناد قرآن، تعلیمات و ادبیات علمای یهودی و مسیحی و فرهنگ اعراب در آیات قرآن، نمایان گر است.

۵) قرآن بر فرهنگ جاهلیت و مذاهب یهودیت و مسیحیت غلبه نکرده، بلکه با ملایمت، با آنان همراه شده است.

۶) چون بلاغت آیات قرآن برگرفته از بلاغت بلغاء عرب آن زمان است، پس ادعای اعجاز ادبی قرآن غیر منطقی است.

رژی بلاشر خاورشناس فرانسوی (م ۱۹۰۰) در خصوص مساعدت با یوسف حداد در این تفکر می نویسد : ((وحی محمدی فاصله ای میان مفاهیم و معانی شاعران پیش از اسلام و شاعران آغاز اسلام به وجود نیاورد.))^۱

۴. نقد شبهه ی تاثیر پذیری ادبی قرآن:

همانطور که در مقدمه بیان شد قرآن در جزیره العرب و در بین آن قوم نازل گردیده و لازم بوده است اولین ارتباط کلامی و مفاهمه را با قوم عرب برقرار نماید تا بتواند اندک اندک جایگاه خود را یافته و در بین انسانها نفوذ کند :

"وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ"^۲

و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [بتواند به وسیله آن زبان، پیام وحی را به روشنی] برای آنان بیان کند. پس خدا هر کس را بخواهد [به کیفر لجاجت و عنادش] گمراه می کند، و هر کس را بخواهد، هدایت می نماید، و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

پیامبران، برای تعلیم و تربیت مردم مبعوث شده اند، پس باید با فرهنگ و آداب و رسوم آنان صحبت کنند تا مردم بفهمند و به حرفهای آنها گوش کنند. طبیعتا صاحبان عقیده برای اینکه بخواهند مولد و سازنده باشند و مخاطبان را به پذیرش و حرکت وادار نمایند، لازم است با مردم

^۱ رژی بلاشر، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه ی دکتر آذر نوش، ج ۱، ص ۱۷.

^۲ سوره ابراهیم، آیه ۴.

تعامل و ارتباط داشته باشند تا در نتیجه نظرات آنان ارزش و اعتبار یابد و به سخن روز باید بگوییم هر طبیب و مشاور برای اینکه بتواند نسبت به درمان بیمار و مراجعش اقدام نماید، لازم است ابتدا با شناخت نوع بیماری، ضمن بهره‌گیری از زبان و ادبیات مراجع و عقاید و افکار و آداب و رسومش، ابتدا ظرفیت او را به کار گرفته و نسبت به درمانش اقدام نماید. در باره با وجود مبارک پیامبر اکرم علی (ع) می‌فرماید:

".....طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَأِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ."^۱

پیامبر اکرم، محمد (ص) طبیبی است که با طبابت و درمانش رانحه‌ی هدایت و محبت را در همه جا می‌پراکند.

بدیهی است اعراب شبه جزیره مانند سایر اقوام، دارای فرهنگ و معارفی بوده و زندگی و روابط آنها بر اساس باورها و قراردادهایی استوار گردیده است. و خدای سبحان که می‌خواسته با نزول قرآن، بایدها و نبایدهای آنان را تغییر داده و تنظیم نماید، لازم بوده با اعزام سفیری همجنس و همزبان، آنان تاثیر گذاری مناسب را داشته باشد.

چون جامعه‌ی عرب و یهودیان و مسیحیان ساکن و مهاجر مکه برای دریافت و اجرای قوانین و دستورات اسلامی آماده نبودند، از اینرو قوانین و آیین نامه‌های قرآن، بصورت مرحله‌ای و بتدریج و با توجه به روحیات، به آنان ارائه می‌شد، و پیامبر از این راه استفاده می‌کرد تا جامعه را برای دریافت احکام و عقاید پیشرفته و کمال یافته اسلام آماده کند که مسیر رشد دین، و مصلحتی است که خداوند متعال صلاح دانسته.

می‌توان واژه‌ی تاثیر قرآن از فرهنگ زمانه را به دو دسته تقسیم نمود
(۱) اثرپذیری و اثرگذاری مثبت یا ممدوح
(۲) اثرپذیری منفی یا قبیح.

فلذا دلایل کلی نظریه‌ی اثرپذیری مثبت قرآن از فرهنگ زمانه را بطور خلاصه چنین باید گفت.

۵. دلایل اثربرداری مثبت قرآن از فرهنگ و ادب زمانه (بهره‌مندی ممدوح):

آنچه که موجب ادعای فرضیه‌ی اثرپذیری ظاهری در قرآن گردیده، این است که در نحوه

^۱ شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

القا و تنزیل قرآن از جانب خداوند و تلقی و دریافت آن از پیامبر(ص) و ابلاغ آن به مردم، واقعیت‌هایی وجود دارد؛ این تنزل با لوازمی همراه بوده که ویژگی خاصی به قرآن بخشیده است که نتیجه ی آن بهره مندی قرآن از فرهنگ زمانه می باشد.

اولا: حقایقی که خداوند می‌خواست از طریق پیامبر(ص)، در اختیار مردم قرار دهد، راهی جز این نداشت که در قالب الفاظ و حروف و کلمات، مطابق قواعد ادبی و بلاغی ریخته شود، بنابراین پیام آسمانی الهی در این کتاب در قالب محدود الفاظ بشری عرضه شده است. علاوه برآن چون اولین مخاطبان پیامبر(ص) عرب زبان بودند، باید از واژه ها و کلمات عربی استفاده می شد. براین اساس یکی از نمودهای ارتباط تنگاتنگ کلام خدا با کلام بشر، همین نزول قرآن به زبان عربی است. (شعرا ۱۹۵، ابراهیم ۴، یوسف ۲، زخرف ۳)

ثانیا: در این کتاب مقدس، سطح ادبی و فکری مردم رعایت شده است. فلذا در قرآن، مطالب عمیق و سازنده در قالب مثال‌ها و تشبیهات قابل فهم با بهره گیری از فرهنگ اعراب اعم از یهودی، مسیحی و غیر اهل کتاب بیان شده است؛ بعضی از مفسران در تفسیر "لسان قوم"^۱ یکی از احتمالات را ساده و روشن و در خور فهم مردم سخن گفتن، دانسته اند.

ثالثا، نزول تدریجی قرآن، واقعیت انکارناپذیر است و بسیاری از آیات قرآنی برای اصلاح روابط و جوابگویی به حوادث، جدید در آن عصر؛ نازل شده است که اصطلاحا به این حوادث "شان نزول" یا "اسباب نزول" اطلاق می شود.

رابعا: چون بطور طبیعی هر کسی که با زبان قومی سخن می گوید، بایستی در کاربرد واژگان با آن قوم همگام حرکت کند تا امکان تفاهم میسر گردد، همانطور که به قول برخی از تاریخ نگاران مسلمان چون اقوام جزیره العرب، در برخوردهای فرهنگی و سفرهای تجاری، با مردمان فارس، حبشه، قبطی، عبری و یونانی مرآوده و تفاهم داشته اند، در قرآن از واژه ها و الفاظ آنان نیز استفاده شده است. علی هذا، در این خصوص، سوالی مطرح می شود که آیا این همگامی در کاربرد الفاظ و کلمات، نشان گر آن است که بار محتوایی و مفاهیم فرهنگی آن قوم را پذیرفته است یا خیر؟ البته این چنین نبوده است؛ این موارد، بدان معناست که خداوند متعال از آداب و فرهنگ زمانه برای اثر گذاری، بهره برداری مثبت نموده است. مثلا اگر عرب های جزیره العرب

^۱ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۵۲

^۲سوره ابراهیم آیه ۴

^۳دروزه، محمد عزه، عصر النبوی و بیئه قبل البعثة، ص ۴۵۳.

برای یک دیوانه واژه‌ی مجنون را نامگذاری می‌کردند، قرآن هم همان واژه را بکار برده است، بدون اینکه بخواهد تحلیل عربها را در ریشه‌ی دیوانگی تایید نماید که آن‌ها معتقد بودند حتماً یک جن در مغز و روح او تصرف کرده است.

۶. دلایل رد دیدگاه اثر پذیری مذموم :

هرکه آموزه‌های والای قرآن را بنگرد، بدرستی می‌یابد که از هر گونه هم‌نوایی و همسازی با شیوه‌های فرهنگی زمان خویش به دور است، و هرگز شباهتی با آن ندارد، چه رسد که از آن تاثیر پذیرفته باشد! ولی با این همه، کسانی گمان برده‌اند در بسیاری از موارد نشانه‌هایی از نوعی تاثیر پذیری از عقاید و باورها و آیین‌های جاهلی و یا یهودیان و مسیحیان عرب به چشم می‌خورد که با پیشرفت علم و تحول فرهنگ‌ها در عصر حاضر دمساز نیست! برای نمونه از گزاره‌های قرآن درباره‌ی نعمت‌های اخروی و حور و قصور و درختان و آب‌های جاری یاد می‌کنند، که با در نظر گرفتن زندگی سخت و دشوار عرب آنروز، بهجت‌انگیز می‌نماید. و نیز با برخی باورهای خرافی که عرب آن‌را باور داشت و امروزه فاقد ارزش است، وفق می‌دهد.

عمده دلیل اینان، تکلم به لسان قوم است که لازمه‌ی آن پذیرش بار محتوایی واژگانیست که به کار گرفته می‌شود، زیرا الفاظ و کلمات کاربردی عهد قومی، حامل فرهنگ آن قوم است، و به کار گرفتن آن از سوی هر که باشد، به معنای پذیرفتن فرهنگ حاکم بر آن جامعه است.

اما چنانچه ملاحظه می‌شود، در آیات قرآن خلاف این نکته‌ی اخیر ثابت شده و قرآن فقط از بعضی واژگان و برخی گزاره‌ها در تاریخ و قصه‌ها بهره‌گیری کرده و در صدد ایجاد ارتباط و تفاهم بوده و مفاهیم را اصلاح و در مسیر رشد و تربیت، هدایت نموده است. ((این نوع بهره‌گیری متعدد تربیتی از یک فراز تاریخی نه تنها عیب نیست، بلکه از امتیازهای تاریخ‌نگاری وازنرهای قصه‌گویی است)).^۱

برای اثبات عدم تاثیرپذیری قرآن از فرهنگ نامناسب دوران جاهلیت و مردود دانستن آن فرهنگ و آداب و اخلاقیات یهودیان و مسیحیان، آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که فقط به ترجمه و آدرس برخی ازین آیات اکتفا می‌کنیم :

^۱ زمانی، مستشرقان و قرآن، ص ۳۲۲؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: معرفت، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، دراسات فنیة فی

۱) وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و گفتند: هرگز کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد، این دروغ‌ها و اباطیل آنان است؛ بگو: اگر راست‌گویید دلیل و برهان خود را بیاورید.^۱

۲) وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹) أ وَ كَلَّمَآ عَاهِدُوا عَهْدًا نَبَدَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰) وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱) (و یقیناً به سوی تو آیاتی روشن نازل کردیم، و به آنها جز فاسقان کافر نمی‌شوند. آیا چنین نیست که هرگاه یهود، پیمانی [با خدا و رسولانش] بستند، گروهی از آنان، آن را شکستند؟ [آنان نه فقط عهد شکنند] بلکه بیشترشان ایمان نمی‌آورند. و زمانی که فرستاده‌ای از سوی خدا به سویشان آمد که تصدیق کننده کتابی است که با آنان است، گروهی از آنان [دانش] کتاب به آنان داده شده بود [با کمال گستاخی] کتاب خدا را پشت سر انداختند [و با آن به مخالفت برخاستند]، گویی نمی‌دانند [که کلام خداست].^۲

۳) إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَصَلُّونَ لِإِفْكَآ إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: جز این نیست که شما به جای خدا بت‌هایی را می‌پرستید و [در نامگذاری آنها به الهه و شفیع و مؤثر] دروغی را می‌سازید، بی‌تردید کسانی را که به جای خدا می‌پرستید، رزقی را برای شما مالک نیستند [تا آن را به شما برسانند]، پس رزق را نزد خدا بجوید و او را بندگی کنید و او را شکر کنید که [فقط] به سوی او بازگردانده می‌شوید.^۳

۴) وَ يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانِ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا وَ به جای خدا چیزهایی می‌پرستند که نه سودشان می‌دهد و نه زیانشان می‌رساند؛ و کافر همواره بر ضد پروردگارش، پشتیبان و یار [شیطان] است.^۴

ضمنا در سوره های بقره، آل عمران، نساء، توبه، مائده و ده ها سوره ی دیگر، قرآن کریم، عقائد باطل و خرافی مشرکین و اهل کتاب معارضش مانند بت پرستی و ثنویت و تثلیث را انکار و

۱. بقره ۱۱۱

۲. سوره بقره، آیات ۹۹ تا ۱۰۱ (در این مقاله از ترجمه ی قرآن استاد حسین انصاریان استفاده شده است).

۳. عنکبوت ۱۷

۴. فرقان ۵۵

و ما آنان را با نیزه هایمان که جوی خون از اجسادشان چون آب از مشک ها جاری می ساخت، به سرزمینشان بازگردانیدیم.

- و حملناهم علی حزم ثهلا
و در حالی که خون از زانوهایشان میچکید به کوه (تهلان) گریختند.
- و فعلناهمبهم کما علم الله
و ما ان للخائنین دماء
کاری بر سرشان آوردیم که جز خدای نداند حتی خون بهای کشتگانشان نیز داده نشد.^۱

سنایی شاعر بلند آوازه در خصوص جایگاه والای قرآن کریم و در مقابل آن قصائد معلقه چنین می سراید:

پاک و روشن روان فرا و روان	- همچو آبست این سخن به جهان
نیست کس را برین نمط گفتار	- چون ز قرآن گذشتی و اخبار
دیو قرآن پارسی لقبش	- کردی از نیستی به من نسبش
این نکوتر بسی که سبع طوال ^۲	- گویمت گر کنی ز من تو سؤال
زین سخنها که جان برآساید	- گر تبجح بدین کنم شاید
همچو قرآن پارسی خوانش	- یک سخن زین و عالمی دانش
دل مجروح را بسان شفاست	- روح را سال و ماه همچو غذاست
روز سر جهل ریشخند کنند	- جاهلان جمله ناپسند کنند
مصحف مجد را به افک قدیم ^۳	- خواند کافر ز جحد دل پر ریم

^۱ این ابیات قسمتی از اشعار شعرای جاهلی الحرث بن حلزه و ابو الاسود التغلیبی است که در کتاب معلقات سبع، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، صفحات ۱۳۶، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۸۱، ۸۰، ۲۴، ۲۳، ۲۲، به چاپ رسیده است.

^۲ سنایی، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، الباب العاشر فی سبب تصنیف کتاب و بیان کتابه هذا کتاب رعایه لذوی الالباب، فی بیان حاله و حسب احواله رحمه الله علیه.

^۳ سنایی، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، الباب العاشر فی سبب تصنیف کتاب و بیان کتابه هذا کتاب رعایه لذوی الالباب کتاب کتبه الی بغداد مع نسخه تصنیفه انفذه عند الامام الاجل الاوحد برهان الدین ابی الحسن علی بن ناصر الغزنوی يعرف به بریان گر

ملاحظه می‌شود وجود موج فرهنگ مبتذل عشق به عیاشی و جنگ و خشونت در اشعار معلقات سبع و محو شدن آن، پس از نزول قرآن پاسخی بر نظرگاه رژی بلاشر است که می‌گوید وحی محمدی در اشعار قبل از بعثت تغییری ایجاد نکرده باید گفت: آیا باور کردنی است که آیین اسلام، عقائد بت پرستان عرب را درباره‌ی خدانشناسی و سرای دیگر و شیوه‌ی زندگانی دگرگون ساخته باشد ولی در شعر آنان تاثیری به جای ننهاده باشد؟! مگر شعر، با ایمان و اندیشه‌ی آدمی پیوند ندارد و از چشم اندازهای معنوی انسان در زندگی به کلی جداست؟! آیا بلاشر که کتاب مبسوطی درباره‌ی ادبیات عرب نگاشته، خبر نداشته است که شاعران دوره‌ی جاهلیت در اشعار خود، بیشتر به ستایش بت‌ها و افتخار به آباء و اجداد و وصف زنان زیبا و توصیف اسب و شراب و مباحثات به قتل و غارت‌ها می‌پرداختند و چون اسلام از افق ایشان سر زد و گروهی از آنان به یاری پیامبر اسلام برخاستند، جز درباره‌ی توحید خداوند و ستایش او و آداب حسنه و دفاع از رسول خدا و پیروانش... شعری نسروند و خمیریات آنان به اسلامیات مبدل نگشت؟

از قبیل آنچه که استدلال آقایان رژی بلاشر و یوسف حداد مبنی بر عدم تاثیر گذاری و غلبه‌ی ادبیات قرآنی بر شعر و ادب جاهلی را سست و بی پایه نشان می‌دهد، تغییر و انقلاب درونی است که در بسیاری از فصحا و بلغا و ادبای عرب من جمله حسان بن ثابت ایجاد شده؛ در حالی که وی از شعرای قهار دوره‌ی جاهلیت بود، آنچنان انقلاب در او ایجاد شد که بارها در وصف قرآن و پیامبر اکرم (ص) و اقدامات ایشان، اشعار بلند و پر محتوایی را به خصوص در مقابله با شعرای کفار عرضه نموده و وی جزئی از شعرای ستاینده‌ی اسلام قرار گرفت. بطور نمونه آورده اند که بعد از غزوه‌ی تبوک، گذار پیامبر بر مجلسی که تعدادی از اشراف قریش و بنی تمیم و عده‌ای از ادبا و شعرا از جمله الاقرع بن حابس، الزبرقان بن بدر، عمرو بن الاهتم، الحنات بن یزید و عیینه بن حفص حضور داشتند افتاد، ایشان پیامبر را دوره کرده و با ارائه‌ی اشعار و خطابه‌هایی به فخر فروشی بر آداب و سنن و نیاکان خود پرداختند. زمانی که هر یک از اشراف و شعرا با مجاز و استعارات، جلال و بزرگی خود و اقوامشان را بیان نمودند. پیامبر اکرم (ص)، رو به حسان بن ثابت نمود و فرمود برخیز و جواب آنان را بده، حسان قیام کرد و با اشعاری آتشین و مضامینی بلند، گوشه‌هایی از مکنات و عظمت اسلام و پیامبر و جاه و جلال قریش و بنی هاشم، بعد از اسلام آوردن و منطق و عقلانیت اسلامی را ارائه نمود که نمونه‌هایی از آن عبارت اند از:

بجاییه الجولان وسط الاعاجم

باسیافنا من کل باغ و ظالم

- بحی حرید اصله و تزاوله

- نصرناه لما حل وسط دیارنا

- جعلنا بنینا دونه و بناتنا
 - و نحن ضربنا الناس حتی تتابعوا
 - و نحن ولدنا من قریش عظیمها
 وطینا له نفسا بفی المغانم
 علی دینه بالمهرفات الصوارم
 ولدنا نبی الخیر من آل هاشم^۱

((چون حسان بن ثابت از مجابات شعر ایشان فارغ شد، اقرع بن حابس که از مهتران قوم بنی تمیم بود و با ایشان آمده بود روی در قوم خود آورد و گفت: ای قوم، حق تعالی هیچ ازین مرد یعنی پیغمبر (ص) دریغ نداشته است که خطیب وی بلیغ تر است از خطیب ما و شاعر وی فصیح تر است از شاعر ما و مفاخراتی که ایشان گفتند، بهتر است از مفاخرت ما و مناقب و مآثری که ایشان برشمردند، نیکوتر است از مناقب ما.))^۲ ابن هشام، سیره رسول الله، ج ۴، ص ۲۰۸

در سیره ی ابن هشام از قول محمد بن اسحاق آورده است که بعد از فراغت حسان از اشعار و بیان متانت پیامبر و مقابله ی با تمامی آن ها، این افراد همگی به ارزش بالای ادبیات اسلامی اعتراف کرده و دین اسلام را اختیار نمودند. سید علیه السلام ایشان را نواخت و بفرمود تا عطای بسیار دادند.^۳

طبق آنچه به طور نمونه ارائه گردید و مشابه آن از مناظره و مشاعره ی ادبای مخضرمین و مسلمان در صدر اسلام، در کتاب های تاریخی^۴ آمده و آن نشانگر تسلط ادبیات اسلامی بر ادبیات ماقبل آن بوده و قطعا ادب قرآن بهترین الگو و راهنما برای این مقولات مسیطر می باشد باید گفت: اشکالی که برخی از نویسندگان مبنی بر نثر ضعیف قرآن در برابر شعر عرب جاهلی آن زمان وارد کرده اند، بنابر اعتراف جمع کثیری از مستشرقان^۵ و به طریق اولی خود مسلمانان که البته کسی هم متعرض آن نشده و همینطور بر اساس آیات تحدی، طبعاً مردود و نامقبول است. و این است که رایج ترین وجه اعجاز قرآن را در صدر اسلام، اعجاز بلاغی قرآن دانسته اند، و چون

^۱ ابن هشام، سیره رسول الله، ج ۴، ص ۲۰۸

^۲ قاضی ابرقوه، سیرت رسول الله، ج ۲، ص ۱۰۱۹

^۳ برگرفته از التلخیص التمهید، معرفت، ج ۲، ص ۱۳۷

^۴ ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۳۰ تا ۱۸۰

^۵ ر.ک: بروکلیمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، 37 ص: حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، 1 / 161.

^۶ ر.ک: بروکلیمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، 37 ص: حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، 1 / 161.

عرب آن زمان خود را در بلاغت سرآمد روزگار می دانست، طبیعی بود که بر اساس منطق و عقل، معجزه‌ی پیامبر آنان نخست در قلمرو وی اعجاز برانگیز و ناتوان کننده‌ی سایرین و کارآمدترین مساله‌ی آن زمان باشد و بدین جهت، اعجاز قرآن در نخستین نگاه، همان بلاغت آن است؛ در این باره نیز می‌توان به روایت امام رضا (ع) استشهد نمود که می‌فرماید: ((در هنگام ظهور پیامبر (ص) علم غالب در آن دوران خطب و کلام بود))^۱

۷. دیدگاه برخی از مستشرقین منصف در مورد اثر نا پذیر قرآن:

۱) دانشمند معاصر جرارد بوئرینگ (Gerhard bowering) استاد دانشگاه ایل: امریکا، نویسنده‌ی کتاب‌های دانشنامه‌ی اندیشه‌ی سیاسی اسلام و چشم‌اندازی عرفانی از وجود در اسلام کلاسیک^۲، دارای مطالعات اسلامی و مقالات قرآن‌شناسی در باره‌ی فرضیه‌ی اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه می‌نویسد: ((هیچ مجموعه‌ای از آثار مربوط به تورات و انجیل به صورت مشروع یا مجعول وجود ندارد که مبنای مستقیم و منبع اصلی قرآن باشد (ما هیچ نسخه‌ای را پیدا نکردیم که حداقل یک کلامی را از قرآن مستقیم و یا بالاصاله آن را به تورات و انجیل بتوانیم نسبت بدهیم) چیزی را پیدا نمی‌کنیم که قوی‌تر از خود قرآن باشد و بتواند مبنای قرآن باشد بلکه برعکس، مطالب و مضامینی را در قرآن پیدا می‌کنیم که به مراتب از مضامین تورات و انجیل قوی‌تر است. در باب خدانشناسی، انسان‌شناسی، توحید و هستی‌شناسی آنچه که قرآن پایه‌گذاری کرده، هیچ نسخه‌ی بدلی در کتب مقدس پیشین نمی‌توان پیدا کرد))^۳

۲) ادوارد گرانویل براون خاورشناس انگلیسی (م ۱۸۶۲) که چندین کتاب و مقاله در مورد اسلام و ایران‌شناسی نوشته، در توضیح تاثیر و تاثر ادبی قرآن و رد اتهامات برخی دیگر از مستشرقین مبنی بر اثرپذیری قرآن و عدم تفاهم مسلمانان با پیروان سایر مکاتب چنین می‌نویسد: ((چه بسا تصور کنند که جنگ جویان اسلام اقوام و ممالک مفتوحه را در انتخاب یکی از دو راه مخیر می‌ساختند. اول قرآن، دوم شمشیر، ولی این تصور صحیح نیست زیرا گبر و ترسا و یهود اجازه داشتند آیین خود را نگاه دارند و فقط مجبور به دادن جزیه بودند و این

۱ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، کتاب عقل و جهل، ص ۲۴، روایت ۲۰

۲ Yale

۳ the Princeton encyclopedia of Islamic political thought - the mystical vision of existence in classical islam

۴ دایره‌المعارف قرآنی لیدن، ج ۱، ص ۳۱۶ به نقل از جرارد بوئرینگ

ترتیب ،کاملا عادلانه بود زیرا اتباع غیر مسلم خلفا(گبران،ترسایان و یهودیان...)از شرکت در غزوات و دادن خمس و زکات که بر امت پیامبر فرض بود معافیت داشتند. در کتاب فتوح البلدان (تالیف)البلاذری در ص ۶۹ نوشته است هنگامی که یمن بیعت نمود ،پیامبر عده ای را بدانجا فرستاد تا مردم را به احکام و آداب و شریعت اسلام آشنا سازد و از کسانی که اسلام می آوردند خمس و زکات مقرر را بخواهد و از آنانکه به آیین مسیح و مجوس و یهود باقی می ماندند ،جزیه بگیرند. در مورد عمان نیز ابوزید را فرمان داد که از مسلمین وجوه بریه و از مجوس جزیه بستانند (ص ۷۷)در بحرین مرزبانان ایران و برخی از هموطنانشان به آیین اسلام گرویدند ولی دیگران به کیش زردشت باقی ماندند و هر فرد بالغ و رشید (در سال)بطور سرشمار جزیه می داد.^۱

در نهایت بنابه اظهار برخی از علما^۲، چون مستشرقین محترم نسبت به محیط نزول قرآن و عصر نبوی اطلاعات کافی نداشته اند، غالباً از روی هوا و هوس و حقد و کینه نسبت به مسائل اسلامی و قرآنی قضاوت کرده و حکم صادر نموده اند .

۸. نتیجه:

با توجه به مطالب این مقاله، روشن و مشخص گردید که اگر برخی از مفاهیم و گزاره های قرآن با واژگان و اصطلاحات ادبی و فرهنگی معاصرش هماهنگ می باشد، نمایان گر تاثیر پذیری قرآن از ادب زمانه نبوده ،بلکه قرآن کریم با بهره برداری آگاهانه و مدبرانه از واژگان و فضای زمان نزول، و با انکار ، اثبات و اصلاح برخی از آن ها به تدریج ،قانونمندی نموده و با استفاده از فرهنگ آن ها، مترصد تربیت انسانها بوده است.

۹. منابع:

قرآن کریم

ابن بابویه،محمد بن علی شیخ صدوق (۱۳۵۷)، التوحید، قم،جامعه مدرسین
براون،ادوارد،تاریخ ادبیات عرب،ترجمه علی پاشا صالح،چاپ تهران
بروکلمان،کارل(۱۹۸۸)تاریخ الشعوب الاسلامیه،بینه امین فارسی،بیروت ،دار العلم الملائین،چاپ
دوازدهم.

^۱براون،ادوارد،تاریخ ادبی ایران،ترجمه علی پاشا صالح،ص ۲۹۷ و ۲۹۸

^۲عزه دروزه، محمد ،عصر النبی، ج ۱ ، ص ۹

بلاشر، رژی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه دکتر آذر نوش، چاپ تهران.
بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل (۱۴۱۸ ق)، چاپ بیروت، ناشر: دار الاحیاء التراث العربی

حتی، فیلیپ (۱۳۴۴) تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتابچی.
دایره المعارف قرآنی لیدن (دانشنامه ی قرآن) (۲۰۰۰) انتشارات بریل.
دره حداد، یوسف، (۱۹۹۳ م) القرآن و الكتاب، انتشارات مکتبه البولسیه، بی‌جا، لبنان.
دره حداد، یوسف (۱۹۹۳)، نظم القرآن و الكتاب، انتشارات مکتبه البولسیه، بی‌جا، لبنان
دروزه، محمد عزه، عصر النبی و بیئته قبل البعثه، التالیف و الترجمة و النشر بیروت، ۱۹۶۴ م و ۱۳۸۴ ق

زمانی، محمدحسن (۱۳۸۵)، مستشرقان و قرآن، قم، بوستان کتاب.
زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ناشر: دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق

سنایی، کلیات

شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴) نهج البلاغه (للصبحی صالح) ، قم، چاپ اول
طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ ش) المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر
فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (۱۴۲۰ ق)، چاپ بیروت، ناشر: دار الاحیاء التراث العربی

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، بی تا
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۰) شبهات و ردود حول القرآن الکریم ، نشر التمهید.
معرفت، محمد هادی، التلخیص التمهید، موسسه نشر اسلامی
نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، چاپ لایپزیک، سال ۱۹۰۹.